

درمانی مراجعه کننده برای بهبود و رهایی از کشمکش‌های آزاردهنده درونی و روانی خود ناچار از تخلیه و بیان رازها و اسراری است که بتواند به غیر از خدای خود با دیگران در میان بگذارد مگر روانپزشک و یا دیگر پزشکان و به همین دلیل است که همه می‌گویند و بر این باورند که حرفه‌ی پزشکی دارای مقام و جایگاهی مقدس است.

سوگندنامه **بقراط** (۱) از ۲۵۰۰ سال قبل تاکنون و در تمام دنیا الگوی جامعه‌ی پزشکی و زباند عام و خاص بوده است.

پزشکی است که رازگویی و رازداری یکی از پایه‌های اساسی آن می‌باشد، رابطه‌ی پزشک و بیمار باید آن‌گونه باشد که بیمار با اطمینان خاطر بتواند مشکلات روانی و جسمی‌اش را با پزشک خود در میان بگذارد و پزشک باید جایگاه اجتماعی و حرمت رابطه بیمار با خود را درک کرده به آن احترام گذارده و حفظ نماید، گرچه در این زمینه نمی‌توان تفاوتی را در رشته‌های مختلف پزشکی قایل شد، معهداً در رشته‌ی روانپزشکی و مشاوره این رابطه از حساسیت ویژه‌تری برخوردار است، چون که در روانپزشکی و روان

مقدس خواهیم شمرد.

اینک اگر به این سوگند نامه وفادار مانم و پیمان خویش را نشکنم، شایسته آن توانم بود که جاودانه در بین مردم، با هنر و زندگی خود شهرت و نیک نامی به دست آرم، و اگر نقض عهد کنم خلاف آن بر من روا باد.

بقراط علاوه بر این گوید:

پزشک باید ظاهری آراسته، جسم و جامه‌ای پاکیزه داشته باشد، باید همیشه اعتدال و آرامش خود را نگاه دارد و رفتارش چنان باشد که اعتماد و اطمینان بیماران را به خود جلب کند.

باید: سخت مراقب خویشتن باشد و... جز آنچه ضروری است چیزی نگوید...

هنگامی که به اطافی وارد می‌شوید، طرز نشستن، خویشتن داری، وضع لباس، قاطعیت گفتار، کم سخن گفتن، متانت و آداب معالجات بالینی را رعایت کنید... بر حالات درونی خویش مسلط باشید، آشفتگی را مانع شوید و خود را آماده کنید که هر چه را واجب دیدید، در دم انجام دهید.

به شما توصیه می‌کنم که بر مریضان سخت نگیرید و استطاعت آنان را در نظر داشته باشید. گاهی بدون اجر و مزد نیز خدمتی انجام دهید و اگر غریب تنگدستی را محتاج خود دیدید به یاریش بکوشید، زیرا هر جا که عشق به انسان باشد عشق به حرفه نیز هست.

اگر پزشک علاوه بر پیشه خود فلسفه نیز فرا گیرد، در این کار به عالی‌ترین مقام خواهد رسید زیرا طبیبی که دوستدار حکمت باشد، با یک خدا برابر است.

۱- بقراط ۴۶۰ ق. م Hippocrates

۲- تاریخ تمدن - جلد ۲ یونان باستان - ص ۳۸۷

۳- آپولون (پسر زئوس): خدای نور و پیشگویی - حامی موسیقی، تیراندازی و شفا.

۴- آسکلیپیوس (پسر آپولون) خدای پزشکی و درمان.

۵- هوگیا یا: (دختر آسکلیپیوس): الهه‌ی تندرستی.

۶- پاناکیا: (دختر آسکلیپیوس): الهه‌ی درمان.



کودکان اثری نامطلوب بر جای می‌گذارد.
راز انسان‌ها گاهی چنان حساس و بااهمیت است که با آبرو، حیثیت، شخصیت، زندگی و چگونگی ادامه‌ی زندگی افراد رابطه‌ای بسیار نزدیک و تنگاتنگ دارد و چه بسا فاش ساختن آن می‌تواند موجب بروز دشمنی‌ها، کینه‌توزی‌ها و فاجعه‌ای بس دردناک و حتی پرمخاطره برای فرد شود و موجب زیان‌ها و لطمه‌های روانی و غیرقابل جبران گردد، در پس پرده‌ی بسیاری از دیگرکشی‌ها همیشه یک راز مهم نهفته بوده و

می‌باشد، همه‌ی انسان‌ها رازها و اسراری را دارند که با خود به گور می‌برند و کمتر کسی است که توانسته باشد از این اسرار مطلع گردد، بعضی از این رازها و اسرار از نظر روانی بارسنگینی را بر روان و ذهن آن‌ها قرار می‌دهد و رنج و زخم دردناک روانی را با خود به همراه دارند که همواره پوشیده باقی می‌ماند و آرامش و آسایش روانی او را مختل می‌سازد.
در میان گروه‌های اجتماعی و روابط بین آن‌ها سایه‌های رازگویی و رازداری را می‌توان حس کرد، از میان این گروه‌ها حرفه‌ی

سوغند نامه بقراط (۲)

من به آپولون (۳) پزشک، به آسکلپیوس (۴)، به هوگیا یا (۵)، به پاناکیا (۶) و به همه خدایان سوگند یاد می‌کنم و آنان را گواه خویش می‌سازم که، تا آنجا که بتوانم و آگاه باشم بدین سوگندنامه وفادار مانم، استاد خویش را در این فن با پدر برابر شمارم، وی را در هستی خویش شریک سازم، هر گاه که به مال نیازش افتد، هر چه دارم با او در میان گذارم، فرزندان وی را برادران خود بدانم، و اگر کسب این هنر را خواستار شدند بی‌مزد و بدون عقد پیمان، به تعلیم‌شان همت گمارم.

سوگند یاد می‌کنم که دانسته‌ها، آموخته‌ها و اندرزهای خویش را از فرزندان خود، فرزندان استاد خود، و شاگردان سوگند خورده دریغ ندارم، اما کسان دیگر را از این علم چیزی نیاموزم. تا آنجا که بتوانم و آگاه باشم، دردهای بیماران را درمان خواهم کرد و هیچ‌گاه دانش خود را به کارهای زشت و زیان‌بخش نخواهم گماشت، اگر از من بخواهند که کسی را زهر دهم، هرگز چنان نخواهم کرد و این کار را جایز نخواهم دانست. داروی سقط جنین به زنان نخواهم داد و پیشه و زندگی خود را پاک و مقدس خواهم داشت. هرگز چاقو به کار نخواهم برد حتی اگر کسی را گرفتار سنگ مثانه ببینم، این کار را بر عهده جراحان حاذق و چیره دست خواهم گذارد. به هر خانه‌ای که قدم گذارم، قصدم علاج درد بیماران خواهد بود. هیچ‌گاه کسی را به عمد زیان و آسیب نخواهم رساند، از بدن مردان و زنان، آزادگان و بندگان، ناحق سود نخواهم جست. هر گاه طی معالجات خود یا در ضمن روابطی که با دیگران دارم بر نکته‌ای آگاه شوم که پنهان داشتن آن واجب باشد هرگز آن را فاش نخواهم کرد و این گونه نکات را از رازهای